

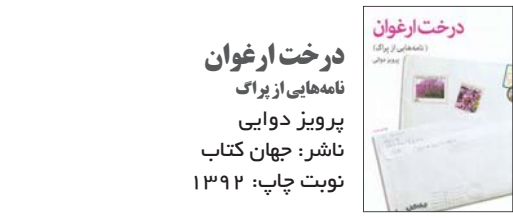
جمله‌هایی از قصه‌های پریان در «درخت ارغوان» پرویز دویلی

این چشم‌های محرومِ گشوده به باغ



خط او را بخواند) و تبدیل می‌شد، این قصه‌های غنی‌کننده روح ما و شکل‌دهنده بینش و آمال ما تا سال‌های سال‌های سال…»

نامه‌های دویلی اما به ذکر یادهای گذشته خلاصه نمی‌شوند و در رفت‌وبرگشت مدام میان گذشته و حالند و در رفتن به گذشته نیز، آنقدر به نوستالژی‌را نمی‌دهند که گذشته به کارت‌پستایی بی‌عیب‌ونقص و سراسر زیبایی بدل شود؛ اتفاقا به عکس، در این نامه‌ها تا آنجا که در گذشته مربوط است، زیبایی از میان زده‌اند؛ نه‌چندان خوشایند است که به صورت لمحهای رنگین، آنکار، چمن که دویلی نیز، خود به عنوان بر قهرمان به بیابان گرفتار آمده قصه‌های پریان، به راوی رخ نشان می‌دهد و به فانتزی‌های او پروال می‌دهد. این لمحهای رنگین، گاه تصاویر متحرک نقش‌بسته بر پرده سینما هستند و گاه جزوه‌های قصه‌های دنباله‌دار سرگرم‌کننده که مقابل دکتای، از نخ پرک اوخته‌اند و گاه باغ‌های اعیانی پر از میوه که دست راوی کم زود وسال از آنها کوتاه است و تنها اجازه دارد تماشایشان کند و راوی حواسش هست که با وصف این لمحهای رنگین در آن زمینه پر از فقر و مسکنت، از خیالی‌سازی گذشته و تقلیل دادنش به کارت‌پستال‌هایی سراسر زیبایی و کمال، فاصله بگیرد و آن لمحهای رنگین



را نه معادل تمام گذشته که به مثابه گریز گاه‌هایی برای جبران محرومیت گذشته به نیروی فانتزی نشان دهد و چه خوب، با نوعی سرخوشی بازنگشله و در عین حال مضمونه و نه البته ترجم‌نگیز، این محرومیت را ترسیم کرده است! آنجا که تعریف می‌کند که با چه حسرتی به همراه پسرخاله‌اش– بهرام روی–بر زیر نگاه مراقب «آقا دای» در باغ پر از میوه او گشت می‌زدند؛ بی‌اینکه از این میوه‌ها نصیبی ببرند؛ «زیر درخت کوناه شش‌انوت، که چتری آرایش شده بود و میوه‌های ابدارش تقریبا به سر ما می‌سایید، مکشی می‌کردیم که (وقعا بدون غرض و مرض خاصی) این جلوه‌ها را از نزدیک تماشا کنیم؛ که در این لحظه، آقا دای که البته حرکت ما را دقیقاً زیر نظر داشت، از دور و از بلندای جایگاه مراقبتی‌اش نعره سر می‌داد:– «آهای!» (یعنی چرا ایستادید و چه قصد سویی نسبت به نورچشمی‌های من در سر دارید و مبدا که به سرتان بیفتد و دستی به سسوی آنها دراز کنید که آن دست قلم خواهد شد و مادرهای گرم‌ای‌تان که هم‌اکنون در این منزل حضور دارند، به عزایبان خواهند نشست!– آهای!)… و این انگار طنین فریاد همان دیوی است که در قصه‌های پریان، پری‌های افسانه‌ار در باغ خود اسیر و طلسم کرده است. فریادی که نمی‌گذارد کودکان قدم گذاشته به باغ افسانه‌ای، از حدود و معقود که برایشان معین شده تجاوز کنند به گشودن طلسم باغ؛ «تا غروب پای ما از نا رفته و حجره آقا دایسی هم خراش افتاده بود، تا بالاخره مادرها دردل‌ها را بس کنند و با دلی پر حسرت از دیدن آن همه نعمت و

۲ ترجمه تازه از عبدالله کوثری

افسانه و واقعیت آمریکای لاتین

هریک از این دو جنس نسبت می‌دهد حساسیت دارم، اما در این تردیدی نیست که خوانندگان ادبیات روز،به‌روز کمتر می‌شوند و در میان خوانندگان باقیمانده هم‌شمار زنان بیشتر از مردان است؛ و بعد یوسا بر این مساله تأکید می‌کند که «جامعه بدون ادبیات، یا جامعه‌ای که در آن ادبیات– مثل مفسده‌ای شرم‌آور– به گوشه و کنار زندگی اجتماعی و خصوصی آدمی رانده می‌شود و به کیشی انزواطلب بدل می‌شود، جامعه‌ای است متحکوم به توحش معنوی و حتی آزادی خود را به خطر می‌اندازد؛ یوسا در ادامه مقاله‌اش این تصور را که ادبیات نوعی وقت‌گزانی تجملی است رد می‌کند و بر نقش اساسی ادبیات برای شکل‌گیری شهروندان در جامعه دموکراتیک مدرن تأکید می‌کند. یوسا در مقاله دیگر کتاب با نام «فرهنگ آزادی»، نگاهی متفاوت به مفوله جهانی‌شدن داشته است و آن را نه مایه نگرانی و وحشت، که پیغام‌آور آزادی بیشتر برای انسان دانسته است. مقاله سوم کتاب هم با نام «آمریکای لاتین: افسانه-واقیعت»، بازتابنده دیدگاه یوسا درباره تاریخ پربو و ادبیات تمدن‌های پیشین پرداخته است. اسرخوشی و کمال» نیز عنوان مصاحبه‌ای است با یوسا که در انتهای کتاب آمده است.

تصویر عصر وحشت

«در جست‌وجوی فردی»، عنوان کتابی است از آریل دورفمن، نویسنده شیلیایی که در ایران هم ناشناخته نیست؛ از او تاکنون آثاری مثل «مرگ و دختر جوان» با ترجمه حشمت کلمرلی، «بیوه‌ها» با ترجمه احمد گلشیری و «افتقاد» با ترجمه عبدالله کوثری

در جست‌وجوی – فردی

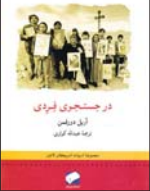
آریل دور فمن

مترجم: عبدالله کوثری

ناشر: لوح فکر

چاپ اول: ۱۳۹۲

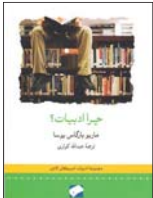
قیمت: ۵۰۰۰تومان



پارسا ریاحی: به تازگی دو کتاب از «مجموعه ادبیات آمریکای لاتین» در انتشارات لوح فکر منتشر شده که هر دو آنها آثاری حایز اهمیتند. اهمیت آنها، هم به نویسندگان این دو کتاب، ماریو بارگاس یوسا و آریل دورفمن، مربوط است و هم به مترجمشان که عبدالله کوثری است. عبدالله کوثری از جمله معتبرترین مترجمان حال حاضر ماست که ترجمه‌های او خاصه از ادبیات آمریکای لاتین جزو درخشان‌ترین ترجمه‌های این سال‌ها بوده است.

اهمیت ادبیات

اگرچه پرسش اجزا ادبیات؛ «بدل به پرسشی کلیشه‌ای شده اما ماریو بارگلِس یوسا



چرا ادبیات؟

ماریو بارگاس یوسا

مترجم: عبدالله کوثری

ناشر: لوح فکر

چاپ سوم (ویرایش دوم): ۱۳۹۲

قیمت: ۵۰۰۰تومان

در مقاله‌ای با همین عنوان، بار دیگر چرایی اهمیت ادبیات را بررسی و بر لزوم حضور آن تأکید کرده است. این مقاله به همراه دو مقاله دیگر از او با نام‌های «فرهنگ آزادی»، «آمریکای لاتین: افسانه-واقیعت» و همچنین گفت‌وویی با یوسا با نام «سرخوشی و کمال» در کتابی با عنوان «چرا ادبیات؟» توسط عبدالله کوثری به فارسی ترجمه و منتشر شده است. یوسا در مقاله چرا ادبیات؟ با نقل اتفاقی روزمره درباره خودش، بر مساله‌ای قابل توجه دست می‌گذارد. یوسا می‌گوید که بارها پیش آمده که در جاهای مختلف مردانی به سراغ او آمده‌اند و از امضا خواسته‌اند. اما نه برای خود که برای همسر، دختر یا مادر نشان و بعد یوسا به‌واسطه این اتفاق به زناغش‌شدن ادبیات در جامعه امروزی پرداخته است. به اعتقاد او، «توجه سنتی این وضع این است که زنان طبقه متوسط و در قیاس با مردان، ساعات کمتری کل می‌کنند و بسیاری از آنها با وجدانی آسوده‌تر از مردان می‌توانند اوقاتی را صرف خیال‌پردازی و موهومات کنند. من نسبت به این نگرش که زن و مرد را به دو مفقوله خشک و نرشن‌ناپذیر تقسیم می‌کند و فضایل و معایبی به

کتاب

دست ن‌زدن به آنها، عازم خانه‌های بی‌باغ و باغچه خودمان شویم» جایی دیگر، راوی از دکان «میز آقا» نامی یاد می‌کند که گویا همان «تفکری پرچله» – شاعر طنز؛ مجله توفیق– بوده. این مرد ظاهرا در دکانش، «به‌جز اسباب و لوازم مدرسه‌ای» فانتزی‌های مورد علاقه کودکان را می‌فروخته و راوی، دکانش را به «غار علی‌بلا» تشبیه می‌کند و برق این فانتزی‌های چشم‌نواز را در نیمه‌تاریک این دکان، چنان با کلمات ترسیم می‌کند که یک نقاش امپرسیونیست، تالو؛ رنگ‌ها را بر بوم نقاشی: «وصف دکه پر از رنگ و جلوه و زیبایی و اجناس مرموز جذابی که در نیمه تاریک پشت سر میزآقا برق می‌زدند، برای کسی که فیلم رنگی زیبایی روح‌پرور قدیمی علی‌بلا و چهل دزد بغداد را ندیده باشد مشکل است، و آن غار محل اختفای دزدها که انبار اجناسشان بود، پر از زینت‌آلات و جواهرات و پارچه‌های زربفت و قراپه‌های رنگ و وارنگ…» و این رنگ‌های پدیدآمده از دل تاریکی و زمینه سیاه و سفید و فرزده زندگی کودکی، جلوه‌های استعاری همان باغ‌هایی است که ناگهان از دل کویر، مقابل دیدگان قهرمان ماجراجوی قصه‌های پریان ظاهر می‌شوند و درهای راهبی از محیط پر از مسکنت را به روی او می‌گشایند، همچنان که در «خیابان موسارت» نیز، قهرمان افسانه، خسته از گذشته بیابانی و خاک‌آلود خویش بار دیگر سر از این باغ‌ها در می‌آورد؛ «خیابان را با قدم‌های بی‌با آمدم، بجایای دزد ده در پارک تفریحات، و سر راه ای ویلاهای شگنک دیدیم در حصار دار و درخت و دورتادورش گستره پرگل بوته‌های بهار!ای چشم‌نواز و آرام جان بود (جان خسته پرخرش خاک‌آلود از یادهای هستی گذشته) آنچه که آدم الان در برابر نگاه ناباورش داشت! یعنی واقعا یک خط، یک رنگ یا فرم و ترکیب نازیبا و ناهماهنگ در این ضیافت خیره‌کننده نقش و رنگ وجود نداشت. همه چیز، هر آن چیزی که سر راه چیده بودند و با روییده بود، نمای مرصع این باغ و تزیین‌هایشان و آن دار و درخت پیچیده در رنگ‌های صورتی و سفید و سرخ و آبی شکوفه‌ها درست بود و بجا بود و نوازش‌دهنده و سیاسی‌انگیز بود (به‌خصوص برای آدمی خاص که اجزایی از گذشته‌ای خاص را مدام، مثل یک گونی پر از خاکه زغال بر دوش حمل می‌کند)» و چند سطر پایین‌تر: «آمدیم و ریخت و رنگ این بناها و آن دارودرخت‌ها و سکون و آرامش و قشنگ‌ها، یک‌جورایی در آن ته حافظه، انگار که یادآور قصر و باغ‌های زندگی‌های مرفه‌فیل‌افخم‌های خاجان‌شیرین بچگی و نوجوانی آدم باشد که آدمیزاد، روی نازاری به تسلی و جبران، در شکل خاصی از زندگی اطرافش آن یادهای گریز راه آن جور با تشنگی به جان می‌گرفت، که آدمیزاد در شکل خاصی از زندگی از گریز به درون دنیای قصه‌خواب ناگزیر است، انگار…» یا در نلمای دیگر، آنجا که راوی تیه آلبالوها را اینگونه توصیف می‌کند: «اگر آدم گذرش را به این قسمت بیندازد در طی یک مسافتی زیر ملافه (بخشیده، ملحفه)‌ای از شکوفه‌های آلبالو راه می‌رود که کیپاکپ همه جا را پوشانده‌اند و سقف کوتاهی را بالای سر آدم تشکیل داده‌اند، سقف شیری‌رنگ عطر آگینی را که همه جا در گذر، زمزمه زنبورها مثل مونر جلا خراهای آدم را همراهی می‌کند، و آدم، لاقل تا وقتی که زیر جان‌پناه این سقف راه می‌رود، اخبار روز را پس می‌زنند»، در «نامه‌های از پراگ»، باغ‌ها، رنگ‌ها، قصه‌ها و فیلم‌های سریالی عامه‌پسند، تجسم «فرج بعد از شدت»اند که یکی از جلوه‌هایش در قصه‌های پریان، گذر از بیابان به باغ است و شاید تصادفی نیست و تصادفی هم اگر باشد خوش نشسته است در آنجا که پیش از آنجا دربار تماشایشان کند و راوی حواسش هست که با وصف تداعی‌های پیش می‌رود و در نقل مشاهدات حال و روزگار سبیری شده، هیچ آداب و ترتیبی نمی‌جوید. اینگونه است که یک کافه–قنادی در مرکز پراگ، که بی‌شباهت به قصر شیرینی قصه هاسل و گرئل هم نیست به تصویر از تبیض و فاصله طبقاتی در گذشته راوی گره می‌خورد. در نامه‌هایی از پراگ، حضور باغ‌ها و مناظر چشم‌نواز و فیلم‌ها و قصه‌های خیال‌انگیز در تضاد بازمینایی که راوی خود را متعلق به آن می‌داند، کارکردی دوگانه یافته‌اند. یعنی از یکسو آن گذشته‌توام با محرومیت را تلطیف کرده‌اند و از طرفی محرومیت را بی‌هیچ پردپوشی به نمایش گذاشته و بر آن نور تابانده‌اند و این است آن خصلتی که نامه‌های دویلی را از نوستالژی صرف و حسرت خوردن بر یک گذشته از دست رفته فراتر می‌برد و این گذشته را از خلال یادهایی که در بیشتر موارد، حال متفاوت راوی، نقطه زیمت آنهاست بی‌هیچ پردپوشی عریان می‌کند، بی‌اینکه

نویسنده در نقد وجوه منفی گذشته و یا در انتقاد از ساز و کارهایی که به واسطه آنها هیچ نشانه‌ای از وجوه مثبت این گذشته نمانده است تنگ‌خاش شود و به دام جدیتی بیفتد که نوشته او را به منتی عوس و منقبض و عصبی بدل کند و طبعیتا تمدن ماندن از این جدیت ملال‌آور، جز با نوعی گشاده‌رویی و گشودگی در برابر جهان و طنزی شاداب و سرزنده و سرخوشانه و رنانه میسر نمی‌شود. طنزی که خشم‌پوش، اما گزنده است و البته آزاد و راه‌پیش. شاید دویلی چنین طنزی را بیش از هر چیز وامدار فانتزی‌های سینمایی و قصه‌های پریان و داستان‌های سریالی سرگرم‌کننده از یک سو و شاعران و طنزپردازانی چون حافظ و عبید زاقانی از سوی دیگر باشد که در خلال نامه‌هایش نیز بارها به تمام اینها ادای دین کرده و هرآنچه را که یک جدی و فاضل‌مآبه‌است با عباراتی از این دست نواخته است: «وه که چه انگیزم‌آور ملال آورد آدم‌های مدام و در همه حالت و بیست‌وچهار ساعت شبانه‌روز (جدی) و «بالع» که با اصرار بسیار بچگی‌شان را پس می‌زنند، چون که با عنعنات و غنغب جدیتی که در بزرگسالی فقیه و وخیمی– برای مرعوب کردن اقرار! – به خود بست‌اند تناسبی ندارد و زشت و جلف است.» و جایی دیگر برای نواختن این جماعت «جدی» و «بالع» که حافظ گریز می‌زند و می‌نویسد: آدم‌های جدی هستند، دورانی که مسکول و معقول و منطقی سرساز روزگار است. حافظ نازنین خودمان، طبق مرسوم در دو، سه کلمه بسیار زیبا و رسا تکلیفشان را برای همیشه روشن کرده است: بر او، نمرده، به فتوای من نماز کنید!»

به فارسی منتشر شده است. دورفمن که در دانشگاه کارولینای شمالی ایالات متحد تدریس می‌کند، در مسایل مربوط به حقوق بشر نیز بسیار فعال است و در کمیته‌ها و سازمان‌های متعدد عضویت دارد و در کنفرانس‌های بسیاری سخنرانی کرده‌است. کوثری درباره ترجمه این کتاب نوشته است: «چندی پیش که در جست‌وجوی مطالبی درباره مساله چندگانگی فرهنگی در آمریکای لاتین و تاثیر آن بر ادبیات این قاره بودم، از آریل دورفمن خواش کردم اگر نوشته‌ای در این مورد دارد برایم بفرستد. دورفمن که در این مدت یکی، دو سال که با او مکاتبه برقرار کرده‌ام صمیمیت، خونگرمی و مسوولیت‌پذیری فوق‌العاده‌ای از خود نشان داده، باافاصله این مقاله را از طریق ایمیل برام فرستاد» مقاله‌ای که کوثری ترجمه کرده، فضلی از کتاب «خطرات صحرای دورفمن است. این کتاب سفرنامه اوست به منطقه کویری شمال شیلی که به نوره گرنده موسوم است و زمانی، در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به سبب وجود معادن نیترات که در آن دوران بازار پررونقی داشت به‌سرعت آباد شد و شهرها و آبادی‌های بسیار در آن پا گرفت و جهانگردان از هر سو به دیدار آن شتافتند. البته این منطقه از نظر باستان‌شناسی و انسان‌شناسی هم اهمیت دارد و نشانه‌هایی از دیرینه‌ترین سکونتگاه‌های انسان اولیه آمریکای لاتین در آنجا یافت شده است. اما دورفمن در میان ویرانه‌های قرن گذشته در پی چیز دیگری هم هست. همان‌طور که خود می‌گوید به هوای چیز دیگری به این سو کشیده شده و آن خاطره دوست عزیزی است که او می‌داند در یکی از شهرهای اینجا در کودتای پی‌نوشه تیرباران شده. دورفمن به دنبال این دوست، با به بیان بهتر در پی خاطره او و استخوان‌های او به این برهوت شتافته. «در جست‌وجوی فردی»، چیزی بیش از بازگویی خاطره و افسوس‌خوردن بر مرگ انسانی مبارز است. این نوشته بازنمایی دوران وحشت نیز هست، دورانی که بسیاری از آرزوها را به خاک کرد و خرفروشان را از میان برد که دیگر تکرار نخواهد شد. دورفمن تاکنون دو کتاب و چندین مقاله درباره کودتای ۱۹۷۳ شیلی نوشته و گوینی این کاپوس ۳۰ ساله هنوز او را رها نمی‌کند. اما شاید این نیز باشد که او بیم آن دارد که مردم شیلی– مثل خیلی مردم دیگر– این رویداد هولناک را فراموش کنند، زیرا می‌داند ملتی که به فراموشی خو کرده باید هر لحظه منظر تکرار فاجعه‌باشد. از این روست که او بارها درباره این کودتا و عاملان آن، این گفته هوشمندانه را تکرار کرده است: من بخشیم اما فراموش نمی‌کنیم.

عطف کتاب

تصویرهایی از گذشته و امروز

«وقت‌نویس» آخرین کتاب میچ آلپوم، نویسنده آمریکایی است که با ترجمه شیرین معتمدی به فارسی منتشر شده است. میچ آلپوم در این رمان به کمک سه داستان که به‌موازات هم پیش می‌روند، بر مساله امیدواری در دنیای جدید دست گذاشته است. از این بین، یکی از داستان‌ها افسانه‌ای است و دو داستان دیگر هم روایتگر زندگی انسان در جهان مدرن است، تنهایی، امیدواری و جلودانگی مضامین اصلی این داستان را تشکیل می‌دهند. این نویسنده آمریکایی در بسیاری از داستان‌هایش به مقولات مذهبی می‌پردازد و در این رمان نیز با نگاهی به مذهب، به نیرویی امیدوارکننده پرداخته است. وقت‌نویس، داستانی است درباره مفهوم زمان و از زمان‌های بسیار دور آغاز می‌شود، از زمان پیدایش تاریخ انسان، با پس‌رکی پاره‌بر در حال دوبین از تپه‌ای. جلو او دخترکی پاره‌پنه، پسر سعی می‌کند دختر را بگیرد و برای این دو، همیشه همین‌طور خواهد ماند. داستان اینگونه آغاز می‌شود، «مردی تنها در غاری نشسته است. موهایش بلند است. ریش‌اش تا زانو می‌رسد. چانه‌اش در کاسه دست‌ها. چشم‌هایش را می‌بندد، به چیزی گوش می‌دهد. صداها، صداهاهی بی‌پایان. از برکهای در گوشه غار برمی‌خیزند. سارا لمسون یکی از این صداهاست. دختر نوجوانی در روزگار ما، روی تخت دراز کشیده و عکسی را در گوشی همراهش تماشا می‌کند. پسری خوش‌قیافه با موهایی قهوه‌ای…»



وقت نویس

میچ آلپوم

مترجم: شیرین معتمدی

ناشر: مروارید

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۱۰۵۰۰ تومان

سورئالیسم فلسفی بو لگاکف

«تخم‌رغ‌های شوم»، عنوان کتابی از میخاییل بولگاکف است که با ترجمه پونه معتمد‌منتشر شده‌است. در داستان کوتاه «تخم‌رغ‌های شوم»، جاسارت نویسنده رای ترسیم نوع جدیدی از تخیل حیرت‌انگیز است. رویدادهای این داستان که در سال ۱۹۲۴ نوشته شده، مربوط به ابتدای نزدیک، یعنی سال ۱۹۲۸ است. بنا به توضیحی که در خود کتاب آمده، پایتخت جمهوری شوروی در این داستان، مثل هر پایتخت بورژوازی، جلف و بی‌خیال است. حتی حادثه‌های مثل مرگ و میر ناگهانی مرغ‌ها، ریتم عادی زندگی مسکو را تغییر نمی‌دهد و تنها وقتی خطری جدی همه را تهدید می‌کند، دولت مسکو به اقدامات امنیتی می‌پردازد. بولگاکف در این داستان، نه‌تنها روشن‌فکران وابسته به رژیم آن زمان، مثل «اربنبورگ» و «میرخولدا» را ریشخند می‌کند، بلکه جسورانه کرملین را نیز به باد تمسخر می‌گیرد. با اینکه داستان‌های بولگاکف تخیلی است، ولی خیابان‌ها و شهرهای آنها خیالی نیستند. داستان‌ها در مکان‌هایی واقعی اتفاق می‌افتند که او به چشم دیده و زمانی در آنجا زندگی کرده است. او عناصر طنز تلخ را با واقعیت‌ها درمی‌آمیزد و با استفاده از رنگ‌مایه‌های تخیل، سبکی جدید و منحصربه‌فرد در ادبیات روسیه می‌آفریند: سبک سوررئالیسم‌فلسفی.



تخم‌رغ‌های شوم

میخاییل بولگاکف

مترجم: پونه معتمد

ناشر: مروارید

چاپ سوم: ۱۳۹۲

قیمت: ۶۴۰۰ تومان

پرفروش‌ها

«حرفه: داستان نویس» و چند کتاب دیگر

جواد ماه‌اده

عکس، کاریکاتور، شعر، داستان و تاریخ، موضوع پنج کتابی است که برای معرفی در این بخش انتخاب شده‌است. این چند کتاب در روزها و هفته‌های اخیر با اقبال خوبی از سوی مخاطبان همراه بوده است.

گزیده آثار هادی حیدری

مجموعه‌ای از کاریکاتورهای هادی حیدری که با عنوان «گزیده آثار» او منتشر شده، در میان پرفروش‌های شهرپورماه شهرکتاب مرکزی دیده می‌شود. کاریکاتورهای او برای کسانی که اهل روزنامه‌خوانی هستند، آشناست. حیدری کار مطبوعاتی‌اش را از سال ۷۳ با گل‌آقا شروع کرد و در سال‌های گذشته در روزنامه‌های اقبال، شرق، اعتماد ملی، وقایع‌اتفاقیه، یاس نو و یک دوجین روزنامه اصلاح‌طلب دیگر که آمده‌اند و از کار بازمانده آداده شده‌اند، کار طراحی و هنری کرده و اتفاقات روز ایران و دنیا را با زبان کاریکاتور به مخاطبان بازگفته است. هادی می‌نماید و هم جامعه و دنیای اطرافش را. در آثارش، به زندگی امروز ایرانیان به‌خصوص مسایلی که جامعه شهری با آن دست به گریبان است، می‌پردازد و آن دسته از وقایع روز دنیا هم که بر زندگی ایرانیان تاثیر می‌گذارد، از نگاه ریزبینش دور نمی‌ماند. این توان گفت که کاریکاتور او، تفسیری چون یک مقاله اجتماعی و سیاسی است. بخشی از آثارش نیز به دغدغه‌های روزنامه‌نگاران و رنجی که اصحاب مطبوعات می‌برند اختصاص دارد. مقدمه کتاب را ماشالله شمس‌الواعظین و مسعود مهرابی دو روزنامه‌نگار سابقه‌ کشورمان نوشته‌اند و نشر نظر آن را در قطع پالتویی کوچک با کیفیتی عالی منتشر کرده است.



عکاسی بی‌هوا مدادلی است که نویسنده این کتاب برای اصطلاح عکاسی کاندید (CANDID) انتخاب کرده است. توماس لوئارد که خود به عکاسی خیابانی اشتغال دارد، در این کتاب نکاتی را که لازمه رسیدن به این هدف است، برای مخاطب بیان کرده است. مقصود از عکاسی کاندید بی‌هوا، این است که در این نوع عکاسی، سوژه از دوربینی که او را زیر نظر دارد بی‌اطلاع است و ضمناً خودآلنگی‌بخشی و صرفاً طبع عکاس بر جنبه‌های تکنیکی غلبه دارد. به بیان دیگر، در این شیوه عکاسی به طراحی صحنه و هماهنگی قبلی با سوژه نیازی نیست و همه چیز در ثبت لحظه‌ای از واقعیت و سوژه آسان‌سازی خلاصه می‌شود. در این کتاب مصور، هم راه‌های برخورد با سوژه، انتخاب سوژه، روند کار، تجهیزات و ابزارهای موردنیاز، زاویه دید، رنگی یا سیاه و سفیدبودن و… توضیح داده شده و هم پیدا کردن مکان و زمان مناسب، رسیدن به سبک شخصی و حتی بازاریابی این نوع عکس‌ها، به‌عنوان مثال، توماس لوئارد به مخاطبش توصیه می‌کند که در عکاسی بی‌هوا، اول باید عکس بگیرد و بعد اجازه بگیرد. این کتاب را دفتر پژوهش‌های فرهنگی در ۱۶ صفحه با ترجمه پورهای و روزبه ملکی منتشر کرده است.



چهارمین جلد از مجموعه «حرفه: داستان‌نویس» به‌تازگی از سوی نشر زاوش راهی بازار شده است. کتاب را کاوه فولادی‌نسب و مریم کهنسال‌نوهی ترجمه کرده‌اند و در وهله اول باید به انتخابشان تبریک گفت. اگر جلد اول را در دست گرفته باشید، حتما این شوق در شما هم ایجاد شده که منتظر جلدهای بعدی و خواندن توصیه‌های خلاقانه‌نویسندگان و منتقدان برای پیشرفت در زمینه‌داستان‌نویسی و حتی داستان‌خوانی باشید. این مجموعه درباره نوشتن است. مخاطب این کتاب همه علاقه‌مندان ادبیات هستند و خصوصاً کسانی که دست به قلم‌د و می‌خواهند با جدیدترین شیوه‌ها و سبک‌های داستان‌نویسی آشنا شوند. اگر جلد اول این مجموعه، خواننده را مشتاق نوشتن می‌کند و به او احساس قدرت و هویت می‌بخشد، در جلدهای بعدی و به‌ویژه جلد چهارم، راه‌ها و فوت‌وفت‌های زیادی را پیش‌رویش می‌گذارد تا خودش را در یک کارگاه ادبی فرض کند و به داستان‌نویسی و شیوه نگارش‌اش سمت و سویی علمی و منطقی دهد. ترجمه روان کتاب و نکته‌سنجی نویسندگان، باعث شده است تا اثر این روزها فروش خوبی داشته باشد و خواننده علاقه‌مندان ادبیات را به خود جلب کند.



دلفین‌ها در خواب‌هایم شنای می‌کنند

شاعران شاید دیرتر از ترمین ادبیات

روزی زمین باشند تعبیری که شاعران درست می‌کنند، اگرچه از مایه‌زاها و واقعیت‌های دنیا بر گرفته شده، اما منصرف به ذهن خود شاعر است. شاعران شاید خوشبخت‌ترین آدم‌های

روی زمین هم باشند چون قادرند رویاها و کابوس‌هایشان را در کمترین زمان کنند و

دستارن هم از جمله رویارزاهایی است که ذهنش را با تصاویری از کلمات به مخاطبش عرضه کرده است. «دلفین‌ها در خواب‌هایم شنای می‌کنند» اولین دفتر شعر ساره دستارن است که در ۰۸ صفحه از سوی نشر آموث منتشر شده است.

شعرهای او کوتاه و زود به گاه شبیه هایکو است، دارای بار معنایی روانی است و چنان گفته شده که خوانندگان ارتباط راحتی با آن برقرار می‌کنند.